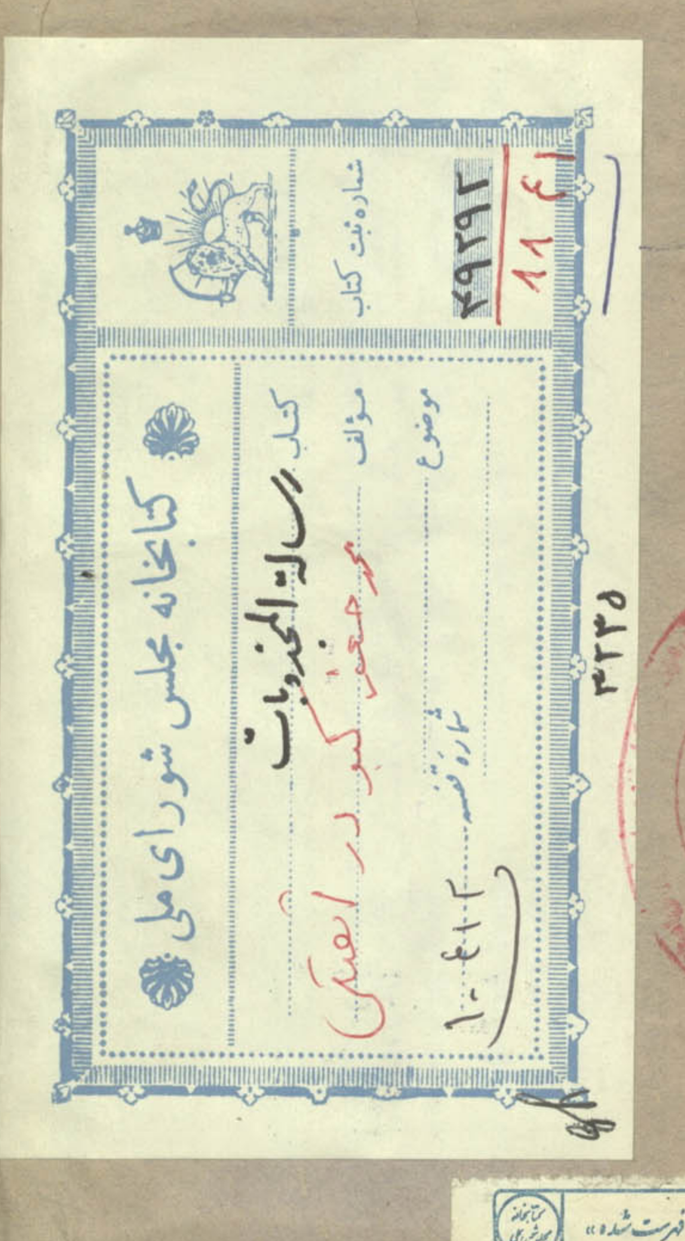
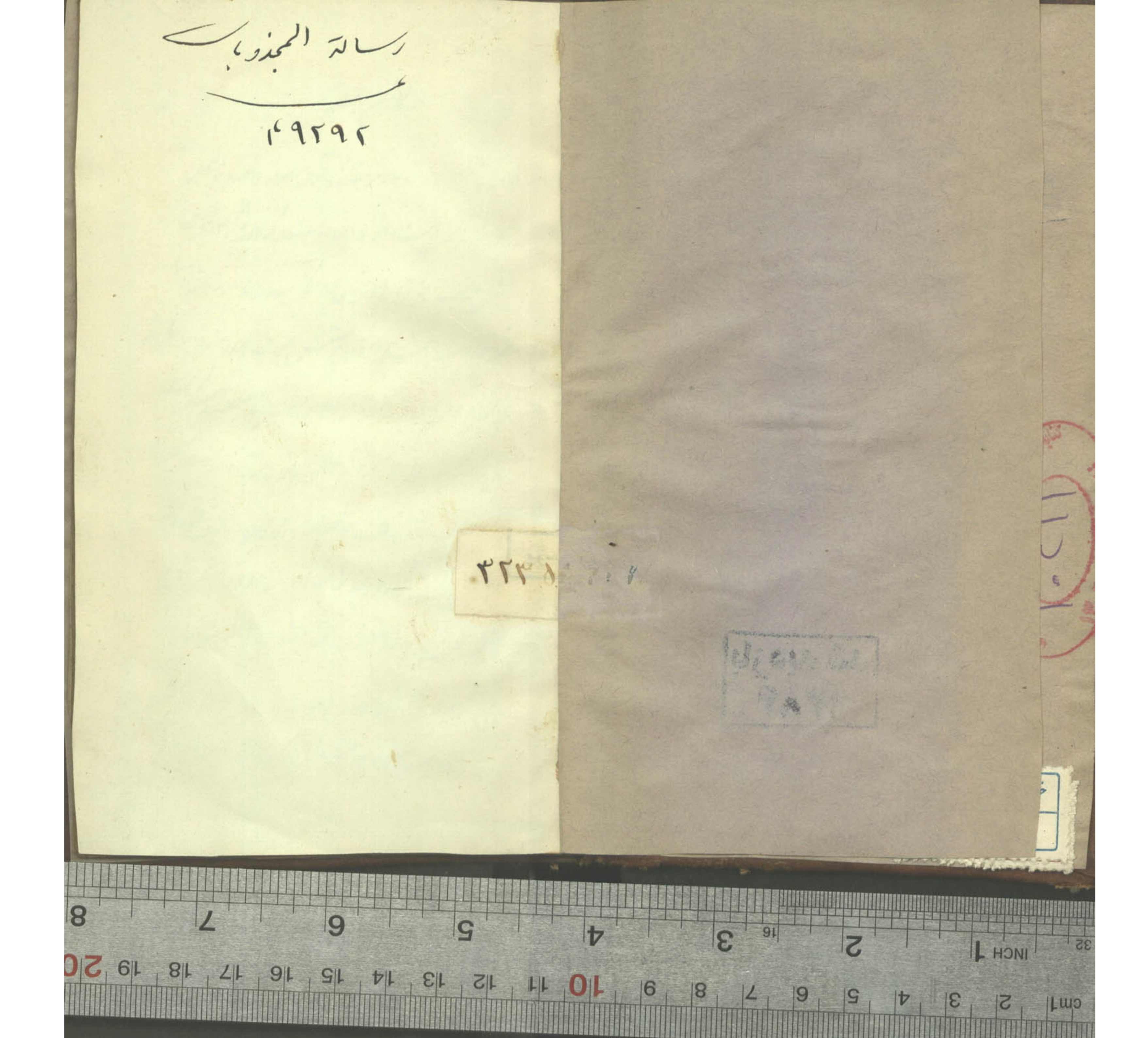

بازدید شد
۱۳۸۴




کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره قفسه


رسالة المجذوب

رساله المجددات

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد از اتمام رساله عقاید و تزییف آراء متصوفه ملاحده متفطن
شدم که در بعضی السنه و افواه افتاده است که اهل ذکر صورت
شخص صاحب اجازه را در خیال خود نگاه میدارند نعوذ بالله او را
مثل خدا میدانند و او را پرستش مینمایند لهذا متعرض بیان آن
او شدم لا حول و لا قوة الا بالله و آن این است که ضعیف مسکین از
نفر اهل ذکر اجازه که برخوردم آنها مطلق ازین قبیل صحبتها ندارند شخص
چهارم در پرده و کنایه بگفت حاضر نشد همچه تصور و تحقیق نمودم که
قصد او آنست که در موضع خاصه او را از دعا فراموش ننمایم
و شخصی عجب نصیحتی نمود ضعیف بمحض شنیدن تشنیع نمودم و انکار
بلیغ کردم و در اثناء ذکر دادو را متوجه مراقبه بآن نمودم که از محقق
مجلسی قدس سره رسیده بود میشنیدم اگرچه در همان مراقبه در شرح

فارسی مرحوم ملا محسن الفیض قده در رساله منفرده که در بیان سلوک در تفسیر
آیه شریفه ومن جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین
بیان فرموده است باین نحو است که سالک باید عزلت و انقطاع
تام داشته باشد از خلایق و مطلق با مردم الفت نداشته باشد و شب و روز
مشغول ذکر باشد و نماز را با حضور قلب بعمل آورد و در همه رعایت دل
کند که در خاطرش چیزی در نیاید و اگر در آید بتضرع و ابتهال رفع آنرا
از حضرت حق خود طلب نماید و باز مشغول شود نه دعاها باشد مثل دعاهای
پانزده مناجات و گاهی متوجه باشد که تو دومی باید ملاحظه نماید که
بداند حق سبحانه وتعالی همه جا حاضر است نه بعنوان آنکه چنین تصور کند
خداوند خود را خواه جسم لطیف و خواه جسم کثیف بزرگ مثل داند
نه بزرگی جسمانی و نه کوچکی مثل بعضی اند که کوچکی جسمانی حاضرش دانند نه که تصور
جسمانی و نه غایبش دانند بلکه جسمانی که اعظم حق اشتقاق و تعالی شده است

واز لوازم

و از لوازم بشریت است که آدمی خداوند خود را جسمی داند چنانکه
نه روح در بدن است و نه خارج از بدن و نه بزرگ است و نه کوچک
و نه سیاه است و نه سفید پس بجا باید که ذات مقدس خداوند
خود را حاضر داند نه از قبیل حضور جسمانیات و نه روحانیات
چنین چیزی هر چند از قوت رفیع تر است و با این همه منزه
که حق سبحانه وتعالی دارد در نهایت قرب به بندگان دارد و اقرب
من حبل الورید است و مدتی در مرتبه از انواع تمکن تا راه یابی
گوی ذکر کردن و خداوند خود را حاضر دانستن و در هر ذکری او را
یاد کردن و دل را متوجه او ساختن و ذکر را از دل کردن باید که
زمانی ترقیات عظیمه حاصل میشود و آنچه این فقیر تجربه کردم فتح ابواب
از ده روز شده است و در عرض اربعین تمام چیزها ظاهر شده است
که وصف نتوان کرد ولیکن شیاطین جن و انس ممانعتهای عظیمه میکنند
و چنین هر چند راه نزدیک تر است ممانعت ایشان عظیم تر است

و اهذا شیاطین در مباحثات متعارفه هرگز ممانعت نمیکنند بلکه
معاونت مینمایند و هرکه متوجه این راه شد هزار وجه میگویند که این
خوب نیست و تحصیل علوم واجب است و اوقات ضایع میشود
چنانکه اگر خواهد تصدقی خالص از جهة خدا کند هزار وجه از ممانعت
دارند و اگر خواهد چیزی در باطل صرف نماید هزار وجه در تحسینه میگویند
و مبالغه همین معنی دارد که بر نفس دشوار است و بر شیاطین دشوار
پس می باید که مبتدی هرچند که ایشان معارضه نمایند او نیز به کتاب
اقدس متوجه شده ایشان را به سهام لاحول ولا قوة الا بالله از
خود دور گرداند تا آنکه به مرتبه محبت فایز شود و دیگر معارضه کم شود و در
اوقات صلوات می باید که همه با حضور قلب باشد و آیات و اذکار
و دعوات را بفهمد و دل را با خداوند تعالی داشته باشد که امر مطلب عظیم
از اقسام مجاهدات این است که نمازهای او همه با حضور قلب
باشد و لمحه که شیاطین او را بجای دیگر می برند باز تدارک کند
وخود را

وخود را متوجه سازد و متوسل بجناب احدیت شود تا به مرتبه
محبت برسد و بعد از آن نقص نماز بالکلیه برطرف شود چنانکه
سید المرسلین صلی الله علیه وآله میفرماید ارحنا یا بلال قرة عینی
فی الصلواة مجملا تا کسی به مرتبه محبت فایز نشود نه اسلام دارد و نه
نمازش مقبول است و نه سایر عبادات و تصور نکنی که کتب حکمت
خواندن منافاتی ندارد با راه خدا بلکه از حجب ظلمانیه است که ضد
صریح این راه است و سنجیای کتب کلامیه و معارضات و مجادلات
ابدا مبالغات عظیمه درین از همه وارد شده است و اصلا از دلایل
آنها ایمان زیاده نمی شود بلکه این است که ایمان فطری که حق تعالی باو
عطا فرموده است زایل میشود یک شبهه تاثیرش بیشتر از هزار
برهان است و زیاده ایمان و نفی آن بریاضت حاصل میشود و در بقای نور
ترتیب مقدسه و بخصوص قرانیه و حدیثیه پس اگر معارضات
نفس شیطانی بکثرت و عبادات و تضرعات کم نشود و تضرعات
جوید نیز عبادات و توجهات بمقربان که در این راه شهید اکثر

ما اروا تقدیم کلمات الشریفه طالب تراه ضعیف معروض میدارد
که آنچه از کلمات این بزرگوار و رسائل دیگر دیده شده مراقبه
همین این است که دل خود را خالی از خواطر نماید همیشه جناب
اقدس آنحضرت را حاضر دانند بآن نحو که ذکر فرموده ضعیف بعد از سالهای
بسیار که متوجه ذکر و اوراد بودم باو آخر کتاب عجیبی در رساله
مولانا عبد الرحیم دماوندی که مسمی است بمفتاح اسرار الحسینیه در
این باب کتاب دیدم که نوشته بود مبتدی را لازم او است
که صورت صاحب اجازه را در نظر داشته باشد نه اینکه معاذ الله
او را پرستش نماید چه پیغمبر ما را از صورت مصنوعی و مخترعی
خود را پرستش نهی نماید که دائم در تغیر و تبدیل است بمحض رفع
التفات تا به خبر نمیشود بلکه منظور این است که چنین مبتدی را هنوز
اطمینان و سکینه قلبیه هم نرسیده است و نفس او دمبدم بلکه لحظه
لحظه دیگر رفته است و همیشه از جائی بجائی و از صورتی بصورتی
منتقل میشود و از جائی بجائی میرود و همیشه در تند پر اسور
این نفس در

این نفس است و صورتهای نفس در نفس قرار گرفته است
لهذا برای رفع تفرقه و جمع شدن خاطر حسب الارشاد
نبی و آل نبی بنا گذاشته اند که سالک در اوایل امر صورت
مرشد را در نظر بگیرد تا از تفرقه و وساوس شیطانی
خلاص شود و آن اشاره این است کما قال الصادق علیه السلام
من لم یکن له قرین مرشد یتمکن عدوه من عنقه و شنهود و ابن جعفر
شده است که هر قدر مرشد کامل تر است خلاص از تفرقه بیشتر است
تا بمرشد کامل مولانا علی علیه السلام برسد و ممکن است که بعض از
اهل بصیرتان بگویند وقتی که مرشد کامل باشد چه احتیاج است صورت
مرشد را در نظر گرفتن جوابش این است که این مرشد ظاهر عکس مرشد
کامل است و مبتدی را که طاقت و ظرفیت نیست که از آن کامل قوت
فیض باطن بگیرد بتدریج بواسطه مرشد ظاهر روح سالک قوی
میشود و آن رفت می تواند که از مرشد کامل بقدر استعداد خود

فیض به برد و رخساری که در فصل تعریف عرفا مذکور شد معلوم
میشود که مرشد ظاهر عکس مرشد کامل بوده است لا تغفل انتهی
ما اردنا نقله من کلماته ضعیف معروض میدارد که صاحب این رساله
در این رساله از وقایع و مکاشفات خاصه خود را در اوقاتی که
مجاور اراضی مقدسه مشهد است هدایه التحیه والثنا بوده بسیار نوشته
چنانچه مجلسی رحمه الله نیز در شرح من لا یحضره الفقیه بسیار ذکر نموده است
و بیک نفر از اهل سلوک که معاصر ضعیف بود ملاقات اتفاق
افتاد او در خصوص این مطلب استدلال می نمود و بقول جناب
سید اوصیا علیه و آله و علی اولاده الطاهرین الالف التحیه
والثنا در خطبه ای ذکر که در نهج البلاغه مذکور است در ضمن آن
خطبه فرموده است وان للذکر اهلا اخذوه من الدنیا بدلا
فلم تشغلهم تجارة ولا بیع عنه یقطعون به ایام الحیواة ویهتفون
به الزواجر عن محارم الله فی اسماع الغافلین الی ان قال فلو
مثلتهم

مثلتهم بعقلک فی مقاوامهم المحموده و مجالسهم المشهوده الی ان
قال لرایت اعلام الهدی و مصابیح الدجی قد حفت بهم الملائکه
و تنزلت علیهم السکینه و فتحت ابواب السماء و اعدت لهم
مقاعد الکرامات و مقعد اطلع الله علیهم فیه فرضی سعیهم و حمد مقامهم
الی آخر خطبه فتامل فی کلامه علیه السلام نظر یک حیلوله ایشان اهل
الذکر و عظمتهم و قربهم عند الله و محل استدلال قوله علیه السلام
فلو مثلتهم بعقلک الی آخره وجه آن ظاهر است فتدبر باید
طالب راه حق کمال سعی و اهتمام نماید که تا بدار این فرقه بگردد
و لا اقل از محبان اینها باشد و نه اعدای ایشان خدا نا خواسته اوید
با اینها باشد ~~از او عتبار ازوات و دخار نقللات و عبری ابکر اید~~
~~اوراست~~ و در رساله دیگر دیدم که نوشته شده بود چنانچه عبارت
او مرصاحب با طی و اتقیا و زهاد و عباد که ظاهر تا فیر
در مصاحب نیماید و زهد و ورع و اطاعت و عبادت

و آیینهٔ دلش را از رو میبرد از زنگ غبار شهوات و خار غفلات
و بری می‌انگیزانند او را باعمال که موجب ترقی او میشود بمعراج قدس
و مستعد میگردانند او را بوصول بمنازل انس و همچنین است
معاشرت اهل باطل بلکه تاثیر آن اکثر و اتم از تاثیر دوست
و نوشته بود سعید مؤاید این قول است آیه شریفه و اصبر نفسک مع
الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی چه توجه جناب مقدس
نبوی صلی الله علیه و آله از جهة افاضه و افاده است و از مریدین
از جهة افاضه و استفاده است و آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا
و کونوا مع الصادقین چه هر چند مراد از صادقین ائمه طاهرین اند
حقیقت لیکن در صورتیکه ادراک حضور ایشان متعذر
باشد حضور اشخاص که دائم الذکر هم مفید فایده کامله میشود چنانچه
حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام در جواب حواریین
در زمانیکه سؤال نموده اند از آنحضرت که مجالست نمایم

فرمود با شخصی که دیدن او باعث تذکر شما میشود و خطاب اقدس الهی را از
نشئهٔ اشتغال او بنده گردونکرار او که باعث صفای ذات و ضیای صفات او
گردیده چه رؤیت این شخص باعث اقبال امور ضروریه و اعراض از
شواغل جسمانیه و دنیویه میگردد و ایضا مقصود حقیقی از سلوک معرفت نورانیت
ائمه اطهار صلوات الله و سلامه علیهم میباشد چنانچه سرور اولیا وارد شده
فرموده است یا سلمان یا جندب باشد لا یکمل المؤمن ایمانه
حتی یعرفنی بالنورانیة و اذا عرفنی بذلک فهو مؤمن امتحن الله
قلبه للایمان و شرح صدره للاسلام و صار عارفا بدینه مستبصرا
و من قصر من ذلک فهو شاک مرتاب یا سلمان و یا جندب
ان معرفتی بالنورانیة معرفة الله و معرفة الله معرفتی و هو الدین
الخالص الحدیث و نور امام علیه السلام نظر باحادیث ابتدا
خلقت موجودات ماده المواد کل موجودات است و در همه
موجودات خصوص در مؤمنین که زیاده است از سایرین چنانکه
در حجت کافی روایت نموده است از ابی خالد کابلی قال

جندب ابوذر

سألت ابا جعفر علیه السلام عن قول الله عز وجل فآمنوا بالله ورسوله
والنور الذی انزلنا فقال یا ابا خالد النور والله الائمة من آل محمد صلی الله
علیه وآله الی یوم القیامة وهم والله نور الله الذی انزل وهم والله نور الله
فی السموات والارض والله یا ابا خالد لنور الامام فی قلوب المؤمنین
انور من الشمس المضیئة بالنهار وهم والله ینورون قلوب
المؤمنین ویحجب الله عز وجل نورهم عمن یشاء فتظلم قلوبهم
پس مقصود اصلی از توجه بجانب اجازه آن است که بلکه
بتوسط او بتدریج نور امام علیه السلام را در قلب خود ببیند
نه شبح مثال او را بلکه کافر صورتی که مصنوع خود او باشد
پرستش نمی نماید انتهی ما اردنا نقله من کلماتهم
ضعیف معروض میدارد چه هرگاه مقصود در بیان از ~~انقراد او~~ آن
قرار داد این باشد کلام حکم بغلط و خلاف شرع بودن او معلوم نیست
لیکن بفضل و کرم غیر متناهی او ضعیف را با امثال
این نقلها التفاتی نیست بلکه احتیاجی نیست و بهمان روش

در قاعده که از محقق مجلسی در امر مراقبه نقل شد متوجه بودم و
هستم والحمد لله فواید کلی برده ام و ان شاء الله تعالی الی الابد خواهم برد
و این که انوار از جهت اهل ریاضت در قلب ظاهر میشود با اینکه قطعی
و تجربیات محقق مجلسی هم تصریح نموده بود بعبارت سابق بروایت
یا ابا خالد هم شاهدست باو و در فقرات ادعیه ماثوره از اهل
العصمة شواهد کثیره است چنانچه در مناجات شعبانیه است
که انر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک و در مناجات محبین
از مناجات خمسه عشر مذکور است یا من انوار قدسه لابصار رائقة
و سبحات وجهه لقلوب عارفیه شائقة و در مناجات عارفین مذکور است
و انحسرت الابصار دون النظر الی سبحات وجهک ولم تجعل للخلق
طریقا الی معرفتک الا بالعجز عن معرفتک الهی فاجعلنا من الذین ترسخت
اشجار الشوق الیک فی حدائق صدورهم واخذت لوعة محبتک
بمجامع قلوبهم الی اوکار الافکار یأوون وفی ریاض القرب والمکاشفة
یرتعون ومن شرائع المصافات یردون قد کشف الغطاء

عن ابصارهم واکمنت ظلمة الریب عن عقایدهم فی ضمایرهم
وما انتفت مخالجة الشک عن سرائرهم وانشرحت بتحقیق
معرفته صدورهم الی آخره فایز نشود تا آنکه در آن حجابت قلب
مشاهده نماید وانوار بحسب الوان مختلفه بحسب مراتب سالک
در سیر مراتب سبعه نفس چنانکه محققین بیان مراتب انوار را
نموده اند وعالم ربانی مولانا محمد صالح مازندرانی رحمه الله در شرح
فقره اخیر این حدیث که مرویست از جناب حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام که ان الناس آلوا بعد رسول الله صلی الله علیه وآله الی ثلثة
آلوا الی عالم علی هدی من الله قد اغناه الله بما علم عن علم غیره وجاهل مدع
للعلم لا علم له معجب بما عنده قد فتنته الدنیا وفتن غیره ومتعلم من عالم
علی سبیل هدی من الله ونجاة گفته است کلامی که ترجمه او اینست که
در فقره اخیره دلالتست بر اینکه نجاتست از برای مردم
از استاد مرشد عالم تا اینکه حاصل شود بسبب او نجات ایشان
در مضایق راه خدا از ظلمات طبایع بشریه چنانکه حاصل میشود
نجاة

نجاة از برای کسی که برود در راه تاریکی مثلا که نشناخت حدود او را
بسبب گرفتن او دامان دیگری را که عالم بحدود آن راه باشد و میانه
اهل سلوک خلافست در اینکه آیا مضطر ومحتاجست سالک بشیخ یا نه
واکثر اختیار نموده اند وجوب او را و از کلام حضرت هم وجوب او
فهمیده میشود و باین هم متمسک شده اند قائلین بوجوب ومؤید اوست
اینکه سلوک نمودن مرید بی شیخ خود که عارف بالله باشد اقربست بهلاکت
وبدون او اقربست بضلالت وازین جهتست فرمود علیه السلام فیما یعین
نجاة ورستگی یافت شخصی اتهم ما ادعی رو ما نقله این کلامی کلمانه
وضعیف شمردن میدارد که چنین در اینجا وافواه اکثر ناس افتاده است
که جناب علامه محدث مجلسی رحمه الله منکر وجارح اهل سلوک میباشد
بلکه مجذوب اساسی ذکر او در او شده است لهذا قدری از عبارات
ایشان در اینجا درج نموده ام تا معلوم شود که او منکر مطلق اهل ذکر نیست
آن طایفه سلاکه او جارح منکرانست ودر جناب
اقدس الهی در رسل او وائمه هدای صلوات الله علیهم اجمعین

هم منکر اشغال این اشخاص می‌باشند و در فضل درضمن کاشغیان و طالبان هر سه می‌باشند
و بنای کلام ایشان بر این است یکی از فضلا در رساله که از امهات
مسائل اسلامیه است استفسار نموده است یکی طریقه حکما و حقیقت و بطلان
آن دوم طریقه مجتهدین و اخباریین است سیم از طریق حقیقت فقها
و صوفیه است در جواب نوشته است که مخفی نماند که هر که در راه خدا
دین خود را از اعراض نفسانیه خالی گردانند و طالب حق شود
از حق تعالی بمقتضای والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا او را
براه درست هدایت نماید و چه آنکه شما را باخبار رود تا راه حقیقت
آشنا گردانیده و خود می‌توانید از کلام هدایت نظام ایشان آنچه حق است
در این مسائل استخراج نماید و چنین مبالغه فرموده بودید در طریقه حق امامیه را
این شکسته تحریر نماید لهذا آنچه اطاعت امر و رعایت حقوق اخوت
ایمانیه بود کرا آنها مجملا مصدع میگردد و تفاصیل آنها را حواله بکتب مبسوطه
مینماید اما مسئله اول بعض طریقه حکما آنچه حق است و بطلان آن باید دانست
که حق تعالی اگر مردم را در عقول خود مستقل میدانست انبیا و رسل
علیهم السلام

عمل النفوس مختلف می‌باشند و جمعی از مسلمانان عمل بظاهر شرع شریف
نبوی صلی الله علیه و آله نمایند و سنن و مستحبات عمل نمایند و ترک
مکروهات و شبهات کنند و متوجه زواید دنیا نگردند و پیوسته
اوقات خود را صرف طاعات و عبادات کنند و از اکثر خلق که
معاشرت ایشان موجب تضییع عمر است کناره جویند ایشان را
مومن زاهد متقی میگویند و بعضی بطریقه بنز ساخته اند زیرا که در
پوشش خود از نهایت قناعت به پشم کنند و خشن تر و درزان
ترین جامها قناعت میکردند و این طایفه ندیده مردم الله
دیگر جمعی در اهل سلسله جمعی داخل میشوند که انزوا ضایع میکنند و در
زمره از شیخیه و ستیری و زیدی و صاحبان مذاهب باطله معاشند
تمیز میان آنها باید کرد چنانکه میان علما باید کرد و چنانکه علمای اشرف
مردم اند همچنان ایشان بدترین خلق میباشند و بعضی از علمای

شیطان است و یکی ابوحنیفه است و همچنین میان صوفیه سنی و شیعه
و علما نیز چنین بوده‌اند و چنانچه سلسلهٔ شیعه در میان این است از سلسله‌های
دیگر ممتاز بوده‌اند همچنین سلسلهٔ دیگر صوفیه شیعه از غیر ایشان
ممتاز بوده‌اند و چنانچه در عصرهای ائمه معصومین علیهم السلام صوفیه
اهل سنت معارض و معاند صوفیه ائمه بوده‌اند در زمان حجت
امام صوفیه اهل سنت معارض و معاند اهل حق بوده‌اند و بر این
سخن شواهد بسیار است اول آنکه شیخ جامی که نفحات را نوشته که
باعتقاد خود جمیع مشایخ صوفیه را ذکر کرده است حضرت سلطان العارفین
و برهان الواصلین شیخ صفی الدین قدس سره را که از آفتاب
مشهورتر بود و در علم و فضل و حال و مقام و کرامات از همه در
پیش بود ذکر نکرده است و از مشایخ نقشبندیه و غیر ایشان
جمعی را ذکر کرده است که غیر از نوزیک تا دان نام ایشان نیز را
نشنیده

نشنیده و همچنین شیخ بزرگوار علی ابن طاوس که صاحب کرامات
و مقامات بوده است و شیخ ابن فهد حلی که در زهد و ورع
و کمال مشهور آفاق بوده و کتب او در دقایق صوفیه مشهور است
و امثال ایشان صوفیه امامیه از برای تعصب و مخالفت طریقه ایشان نیز را
ذکر نکرده دویم صوفیه شیعه مثل علما یکدیگر جمیع میکردند و در زمان تقیه
مردم را بر ریاضات و مجاهدات از اغراض باطله منع میکردند
و تجلی علم و عمل ایشان نیز را جلی میگردانیدند و صوفیه که تابع اهل سنت
اند مردم را منع از تعلیم علم میکنند زیرا که میدانند که با وجود علم
کسی عمر را و غیره را امیرالمؤمنین نمیدانند پس باید جاهل باشند که
این قسم امر باطل را قبول کنند چنانچه حضرت شیخ صفی الدین
چندین هزار کس را باین طریقه مستقیمه بدین حق تشیع آورد
و از برکات اولاد امجاد آن بزرگوار عالم منور است
سیم آنکه طریقه صوفیان عظام که حامیان دین مبین

بوده‌اند در ذکر و فکر و ریاضت و ارشاد و مباینت با طریقه
صوفیان که به مشایخ منسوب‌اند با آن مثل چرخ زدن و سماع
کردن و به رقص آمدن و شعرهای عاشقانه خواندن که در میان ایشان
نمیباشد و به غیر تهلیل و توحید حق تعالی و توسل با انوار مقدسه ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم اجمعین و حمایت حامیان شیعیان امیرالمؤمنین
چیزی در میان نبود و اینها همه موافق است با شریعت مقدسه و اکثر
بسیاری از علمای دین طریقه مرضیه صوفیه حق داشته‌اند و اطوار و
اخلاق ایشان میان این جماعت بود مانند شیخ بهاء الدین
محمد رضوان الله علیه که کتب او مملو است از تحقیقات
صوفیه و والد مرحوم فقیر از تعلیم ذکر نموده بود و هر سال یک
اربعین بعمل می‌آورد و جمع کثیر از تابعان شریعت مقدسه
موافق قانون شریعت ریاضت میکشیدند و فقیر نیز مکرر
اربعینها به سر آورده‌ام و در احادیث معتبره وارد شده است

که هرکه

که هر که چهل صباح اعمال خود را برای خدا خالص گرداند حق تعالی
چشمه‌های حکمت از دل او بر زبان او جاری میگرداند
بیش از این نمی‌خواهد و دلالت میکند که ذکر آنها موجب تطویل باید
بر شما ظاهر باشد که این سلسله عالیه را که بر خلاف دین مبین و
هادیان مسالک تقوی‌اند با سایر سلسله‌های صوفیه که
سالک مسالک اهل ضلالت‌اند ربطی نیست و دشمنان
برای ترویج امر خود با این سلسله عالیه خود را منسوب میگردانند
و باید دانست که آنها که تصوف [illegible] عموما نفی کنند
از بی‌بصیرتی ایشان است که فرق نکرده‌اند که میان صوفیه شیعه
و صوفیه اهل سنت و چنین اطوار و عقاید ناشایست از اینها دیده
و شنیده‌اند گمان میکنند که همه چنین‌اند و غافل شده‌اند از آنکه
طریقه خواص شیعیان اهل بیت علیهم السلام همیشه ریاضت و
مجاهده و ذکر خود و ترک دنیا و انزوا از شر خلق

بوده و طریقه صوفیه حقه طریقه ایشانست و جمیلا باید دانست
که در همه امور افراط و تفریط خوب نیست و طریقه حقه طریقه
وسطانست چنانچه حق تعالی فرموده است و کذلک جعلناکم امة
وسطا و اگر در اکثر کفتیم تفکر نمائی در هر باب حق بر شما ظاهر میشود
والله یهدی من یشاء الی صراط المستقیم والحمد لله اولا و آخرا
انتهی ما اردنا نقله حق کلماته در پایان ختم مینمایم رساله را تمت
تمام شد در روز پنجشنبه دهم شهر شعبان المعظم در منزل محرومی
مرحمتی مهربان اعنی علامردان بک جبین بجهة مطلبی دارد و نقل شدم چنین
مشار الیه با غربا و فقرا نهایت لطف و محبت دارند حقیقت بسیار مرد خوش
خلق و نیک صحبت و بسیار بلیغ مدت نوزده روز که در نزد ایشان توقف
شد الحمد لله از الطاف جناب باری سنه ... و ثلثین تا امان
ان از مطالب ... الی الملک

۱۲۳۶

